

از آثار مصری - بقلم سلیم عبد الاحد

ضرب عمر و زیدا -

راستی چقدر زید و عمر بدبخت و بیچاره اند - زیرا این دو نفر از زمان سیبویه نحوی تا کنون همیشه با یکدیگر در جدال بوده و محض خوش آمد آقاییان نحویین همدیگر را اذیت میکرده اند .
یکمرتبه زید عمر و ر امیزده و دفعه دیگر عمر و زید را مضروب میساخته است .

یکی از دوستان مستشرق من که سالها عمر خود را در راه تدریس و تعلیم زبان عربی صرف کرده ، و در ضبط لغات و اصطلاحات آن اطلاعات وافی داشت .

روزی بدیدن او رفتم ، دیدم با سورت بشاش و قیافه خرم رو بمن کرد گفت :

الحمد لله ! الحمد لله ! عمرو انتقام خودش را گرفت ، برسیدم مگر چه واقع شده است ؟ گفت : تا کنون بیست سال بود که من مشغول تدریس زبان عربی بودم در اینصددت کلیه کتب نجات را زید و رو کرده و جمیع تالیفات نحویه را مطالعه نمودم - هیچ مثالی از برای فاعل و مفعول غیر از *ضرب زید عمرو* (ضرب زید عمرو) نیافتم ، تا امروز بمثلی جدید برخوردم که نوشته بود (ضرب عمر و زیداً) بسیار خورسند شدم ، زیرا پس از سالها دیدم که عمرو انتقام خود را از زید گرفته است .

این مزاج مستشرق مرا بفکر انداخت ، دیدم ما اهالی مشرق که خود مثل عمرو و زید همیشه فکر زدن و کشتن هستیم ، حتی در موقع درس خواندن هم میل داریم با زدن و کشتن سر و کار داشته باشیم .

اروبائی همیشه علم صرف را با فعل (دوست داشتن) شروع میکند و شرقی با فعل زدن - آن يك دوست داشتن را نمربین کرده و این يك زدن را برای صرف انتخاب میکند .

بیچاره اروپائی مجبور است که هر وقت بخواهد زبان عربی را تحصیل کند ابتدا گمراه خودی بسر گذاشته زره در بر نموده شمیر و سپری هم حمایل کند تا بتواند در موقع درس خواندن خود را از شر نزاع زید و عمرو حفظ نماید .

خدا رحمت کند سیویه را - چه ضرری داشت اگر بجای فعل (ضرب - زدن) فعل (احب - دوست داشتن) یا (نظر - دیدن) را انتخاب میکرد .

تا محصل بیچاره مجبور نباشد که زره و گمراه خود در بر نماید - آیا در کتاب قاموس لغت دیگری یافت نمیشد ؟

در کتب نحو مثالهای دیگری هم یافت میشود که دلالت بر طبایع ما شرقیها مینماید - یکی از آنها (مات زید) میباشد ، در اینمورد نحویین خبر میدهند که « زید » مرده است ولی چندان طولی نمیکشد که در صفحه بعد میخوانید زید مجدداً زنده شده و مشغول زدن عمرو است !

بیچاره عمرو که بامردن زید باز هم از شر او راحت نمی شود . و از امثله دیگر آنها کلمات حزن آور نحوی است از قبیل اعرج - احوال - اعور - اقطع - که متأفانه در هر صفحه برای نمونه از آنها یاد آوری شده است .

باز هم محصل بیچاره باید در هر سطرى که میخواند يك مثل کور - چلاق لنگ - بکچشم - تصادف کرده ؛ و همیشه برای حفظ داشتن لغات صرف و نحو - يك دار العجزه در دماغ خود حاضر داشته باشد .

بلی ۶۰۰ سال قبل از آقای سلیم عبدالاحد نویسنده محترم
مصری - افصح المتکلمین سعدی شیرازی باین قضیه متوجه شده و
این امثله را بازبانی دلپسند و شیرین انتقاد فرموده است .
سعدی در گستان در ضمن مصاحبه با محصل نحوی در جامع
کاشفر میفرماید :

گفتم میان خوارزمشاه و ختا صالح افتاد و زید و عمرو را
همچنان خصومت باقی است ؟

بلی میان خوارزمشاه و ختا صالح افتاد - بلکه میان شاه اسمعیل
و شاه سلیم هم صلح افتاد - چندی بعد میان نادرشاه و محمدشاه صالح
افتاد - حتی میان آلمان و انگلیس و فرانسه هم صلح افتاد و زید و
عمرو را هم چنان خصومت باقی است .

حسین مسرور

فکاهیات

حاشیه (منه)

وجود مردم دانا مثال زر طلای است
البته بهمین جهت در مملکت ما در گوشه ها زیر توده های
گرفتاری میبچند و پنهانش میکنند و اگر ممکن شد سروصدائی
از جایی در نیامد زنده بگورش میکنند . مانند گنج .
بهر کجا که رود قدر و قیمتش داند
اگر جایی نرود و همانجا بماند اعتناش نکنند . و بهر